

وطن برساخته در شعر مهدی اخوان ثالث و عبدالله پشویو

دکتر بهروز چمن‌آرا^۱

سیوان محمد طاهر بیبانی^۲

دکتر پارسا یعقوبی جنبه‌سرای^۳

چکیده

بحث وطن موضوع مطالعه تعدادی از حوزه‌های معرفتی یا برخی از دانش‌ها همچون جغرافیا، انسان‌شناسی/جامعه‌شناسی، روان‌شناسی/روانکاوی، علوم سیاسی و نظریه ادبی - به ویژه مطالعات پسااستعماری - است. همچنین هویت امروزی بسیاری از دولت - ملت‌ها در مقام برساختی نو از هویت اجتماعی-تاریخی جوامع علی‌الخصوص در خاورمیانه حاصل دیگری‌سازی مبتنی بر مفهوم وطن است. دیگری‌سازی در سطح کلان بر کانونی‌سازی غرب/سفید در مقام سوژه و ابرژگی شرق و در سطح خرد بر مواجهه با قدرت حاکم بر ملت‌ها یا رویارویی با قوم/نژادهای همجوار استوار است. چنین موضعی در مقام روایت/واقعیتی کلان، موضوع بازنمایی بسیاری از شعرهای فارسی و کردی معاصر واقع شده که ذیل ادبیات چپ/متعهد یا مقاومت صورتبندی می‌شوند. از میان این شاعران مهدی اخوان ثالث و عبدالله پشویو از منظرهای مختلفی، روایت/واقعیت وطن را بازنمایی می‌کنند. در این نوشتار سطوح بازنمایی دو شاعر در باب وطن به معنای نوعی مقاومت و تعهد در مقابل گونه‌های مختلف دیگری در سطح کلان و خرد آن به شیوه توصیفی-تحلیلی دلالت‌یابی و تفسیر شده است. نتیجه نشان می‌دهد که برساخت هنری-ایدئولوژیک وطن در شعر دو شاعر از سه منظر روانی-نوستالوژیک، عینی/جغرافیایی و گفتمانی بازنمایی شده است که هر یک با مصداق‌ها و زیرمجموعه‌های آنها، مفهوم وطن را بسط داده و دلالت‌های ویژه‌ای را همسو با مفهوم وطن با تکیه بر تجربه زیسته فرهنگی/سیاسی خود مطرح کرده‌اند.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، وطن برساخته، اخوان ثالث، عبدالله پشویو.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، نویسنده مسئول. b.chamanara@uok.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان. Saewan.mt@gmail.com

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان. p.yaghoobi@uok.ac.ir

۱. مقدمه

تعلق روانی و گفتمانی انسان به وطن زیربنای بسیاری از گزاره‌های ارزشی اسطوره‌ای-تاریخی و استعاری است. بر همین اساس گفتمان وطن کلاسیک به قدری در روایات تاریخی و فرهنگی نهادینه شده است که با کمترین خللی قادر به تحمیل چارچوب ارزشی خود بر ادوار و اعصار بعدی حتی تا عصر پهلوی و انقلاب اسلامی نیز بوده است. در پی وقوع انقلاب مشروطه و پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی که منجر به اشغال ایران از سوی متفقین شد، نگرش عمومی در شعر فارسی به دو مفهوم هویت و فردیت، تحت تأثیر نگرش‌های نوین غربی تا اندازه‌ای دگرگون شد. وطن به یکی از شاخص‌ترین و پربسامدترین مضمون‌های شعر این دوره تبدیل شد که جلوه‌های آن را در اشعار بسیاری از شاعران و نویسندگان این دوره همچون میرزاده عشقی ۱۸۹۳-۱۹۲۴، محمد تقی بهار ۱۸۸۶-۱۹۵۱، ایرج میرزا ۱۸۷۴-۱۹۲۶، محمد فرخی یزدی ۱۸۸۹-۱۹۳۹، سیداشرف‌الدین حسینی ۱۸۷۰-۱۹۳۴ می‌توان دید. در دوره مشروطه، اشعار وطنی و وطنیات از بسامد بسیار بالایی برخوردار بودند و اگر بخواهیم این صبغه وطن دوستی را از ادب مشروطه بزدایم، از ادب راستین مشروطه، چیز شکوهمندی باقی نمی‌ماند (آجودانی، ۱۳۷۸: ۲۱).

دلالت مفهوم وطن در این دوره، وطنی است که مورد اشغال بیگانگان قرار گرفته است اما دلالت معنایی این مفهوم در دوره پس از مشروطه که مصادف با روی کار آمدن پهلوی اول و دوم است، متأثر از فضای استبداد و خفقان حاکم بر جامعه است. در حالت نخست، رویکرد شعر واقع‌گرایانه، حماسی و بیان مستقیم است، اما در حالت دوم، رمزگونه، سمبلیک و استعاری می‌شود. در این برهه از تاریخ تطور اجتماعی ایران، در ادبیات ملی و مقاومت، واژگانی چون رعیت، بنده و ... که حاکی از انفعال توده‌های مردمند نمود بیشتری می‌یابند. اگر در گذشته تنها خسروان صلاح مملکت خویش را می‌دانستند و تنها همانان بودند که حق دخالت در آن را داشتند، در این دوره این توده‌های مردمی هستند که اندیشیدن به مصالح کشور را وظیفه خود می‌دانند و سرنوشت خویش را در گرو آن می‌دانند (نیکوبخت و زارع، ۱۳۸۵: ۱۳۸). وقتی بهار تعبیر «یا مرگ یا تجدد و اصلاح» (بهار، ۱۳۸۲: ۲۳۲) بکار می‌برد، در واقع خواسته‌های توده‌های مردمی را بیان می‌کند که خود را دیگر بنده سلاطین و رعیت آنان نمی‌دانستند و خواستار ایفای نقش فعال در اداره امور مملکت خود بودند. در مجموع، بر پایه شعر فارسی عصر مشروطه، مفهوم وطن گسترده‌تر شد و تازگی‌هایی یافت و آن را نسبت به گذشته متمایز کرد، هرچند مفاهیم کهن آن نیز کم و بیش حضور خود را حفظ کرده است. اما به طور کلی، با بررسی درون‌مایه‌های وطنی در شعر عصر مشروطه آشکار می‌شود که مفهوم وطن در شعر این دوره، متفاوت از آن چیزی است که در گذشته ابراز شده است. وجه غالب مفاهیم گذشته، منبعث از باورهای دینی است؛ در حالی که مفاهیم تازه عمدتاً متأثر از تحولات سیاسی اجتماعی دوران معاصر است که پیوستگی مستقیم و ملموس با دین نداشته‌اند. بسیاری از تحولات دوران معاصر از جمله ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسلامی و ... به طور مستقیم و غیرمستقیم در تجلی مفهوم وطن برآمده از جامعه در اشعار شاعران از جمله اخوان ثالث، شاملو و دیگران تأثیر داشته است.

در زبان و ادبیات معاصر کردی نیز، مفهوم نیشتمان در بستر ادبی آن به دلیل پس‌زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاص کردستان، معنایی برابر اما عمیق‌تر و ملموس‌تر از وطن فارسی و عربی یافته است. این مفهوم ریشه در ارجاعات تاریخی به مفهوم سرزمین و میهن کردستان در آثار تاریخی و ادبی کردی همچون شرفنامه (مم و زین‌احمد خانی (سده ۱۶ و ۱۷ میلادی) یا روزنامه کردستان‌گدارد که امروزه گاه در گفتمان تاریخی و نوستالژیک و گاه در گفتمان شعر مقاومت نمود تازه می‌یابد. در گفتمان تاریخی، هم‌چنان که در بیان احمد خانی مشاهده می‌شود، وطن یک کلیت اجتماعی منسجم است که از دیگر جوامع متمایز باشد. پس از خانی، مفهوم وطن از حاج قادر کویی گرفته تا پیره‌میرد، وفایی، قانع، هزار، هیمن و حتی عارفانی نظیر نالی و محوی در

^۱ کتاب شرفنامه یا تاریخ کردها معروف به شرفنامه بدلیسی، تألیف شرف خان بدلیسی در سال ۱۰۰۵ ه.ق-۱۵۹۶ میلادی، حاوی تاریخ قبایل و سلسله‌های مختلف کرد است. معتبرترین و قابل ملاحظه‌ترین بخش تاریخ کرد است. حاوی جزئیاتی است که در هیچ جای دیگر ذکر نشده‌اند، مثل سنت‌ها، آداب و رسوم، روایات تاریخی افواهی، یا وصف وقایعی که خود مولف شاهد آن‌ها بوده است.

^۲ مم و زین نام یکی از داستان‌های منظوم عاشقانه کردی کرمانجی است که توسط احمد خانی (۱۶۵۱-۱۷۰۷) سروده شده است. مم و زین را بهترین قطعه ادبی به زبان کردی کرمانجی دانسته‌اند. مم و زین داستان مهر پرشور دو دلدار به نام‌های مم و زین است که این دو در پایان داستان در ناکامی جان می‌سپارند. صحنه این داستان در سرزمین جزیره در شمال میانرودان شمال عراق و جنوب ترکیه در قلمرو امیر سرزمین بوتان بود.

^۳ روزنامه کردستان نخستین روزنامه کردی است که نخستین شماره آن در سال ۱۸۹۸ میلادی به زبان کردی در قاهره منتشر شد.

سبک کلاسیک، همه به نوعی به مفهوم وطن توجه خاص داشته و تلقی خویش را از آن ابراز داشته‌اند. شعر مدرن کردی به ویژه شعر پیشگامان مدرن کردی، منعکس کننده باورها و سلاقی وطن‌دوستانه و ملی‌گرایانه‌ای است که در بطن جامعه تولید و تکثیر می‌شد و همراه با تغییرات اجتماعی، شعر مدرن نیز تغییر یافته است. همراه با تغییرات جامعه و ترقی و توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی، به موازات تغییرات نو در سده بیستم، ملی‌گرایی و وطن‌دوستی در مناطق کردنشین نیز تقویت شد. از میان نخستین شاعران معاصر و برجسته کرد، می‌توان به آثار حمدی صاحب قران (۱۸۷۸-۱۹۳۶)، محمد ملا کویی (۱۸۷۶-۱۹۴۳)، فایق بیکیس (۱۸۷۶-۱۹۴۳)، شیخ نوری شیخ صالح (۱۸۹۶-۱۹۵۸)، بختیار زیور (۱۹۰۸-۱۹۵۲)، عبدالله گوران (۱۹۰۴-۱۹۶۲) و عبدالله پشویو اشاره کرد. شعر این شاعران در عین انعکاس برخی ساختهای استعاری و ارزشی وطن در اشکال نوستالژیک، عینی، تاریخی و روانی، جلوه‌ها و نمودهای تازه‌تری از وطن مدرن را به نمایش می‌گذارد. تغییرات سریع سیاسی و اقتصادی پس از جنگ اول و دوم جهانی و ناکامی کردها در دست‌یابی به اهداف سیاسی خود از یک سو و گسترش نفوذ فرهنگ‌های عربی، فارسی و ترکی در سطح منطقه‌ای و بیگانگان غربی در خاورمیانه باعث ایجاد بستر تولید ادبیات مقاومت و تمرکز بر مفهوم وطن شد. از میان شاعران پس از جنگ اول جهانی، شاعران بسیاری اشعار وطنی را مطمح نظر قرار دادند. شعر کردی پس از جنگ جهانی اول، نوگرا، بیدارگر و انقلابی بود، به طوری که بسیاری از شاعران در سروده‌هایشان برای حفظ و دفاع از وطن خود نه تنها شخصا دست به مبارزات و دعوت‌های میهنی زدند، بلکه با استفاده از توانش انگیزشی شعر هم وطنان خود را به اتحاد و مقاومت دعوت کردند. در این نوشتار بر ساخت مفهوم وطن و دلالت‌انگیزی شاعرانه آن در دو بستر فرهنگی-زبانی متفاوت فارسی و کردی با تکیه بر نظم نشانگانی هنری-ایدئولوژیک اشعار مهدی اخوان ثالث و عبدالله پشویو دلالت‌یابی، طبقه‌بندی و تفسیر شده است.

۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

با این که مقالات و کتاب‌های بسیاری درباره شعر و افکار اخوان ثالث و عبدالله پشویو به زبان‌های گوناگون نوشته شده است اما در آثار نگاشته شده کمتر به موضوع چگونگی بر ساخت مفهوم وطن توجه شده است. با این وصف در اینجا به محدود پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که به صورت ضمنی به موضوع بر ساخت وطن یا مفهوم وطن در سروده‌های اخوان ثالث و پشویو اشاراتی داشته یا برخی جوانب مفید را طرح کرده‌اند اشاره می‌شود.

احمدی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مفهوم وطن در اشعار شاعران مشروطه و معاصر» که به روش کتابخانه‌ای انجام شده، مفهوم وطن را در اشعار شاعران مشروطه و معاصر بررسی کرده است. در این پژوهش، نشان داده شده که مسأله وطن در ادوار مورد نظر ایشان با دوره‌های دیگر به لحاظ فرهنگی و جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی کاملاً متفاوت است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، برخی از شاعران دوره مشروطه مانند ملک الشعراء بهار، ادیب‌الممالک فراهانی و نسیم شمال، وطن را «ایران» به علاوه «اسلام» می‌دانند. اما برخی چون عارف، میرزاده عشقی و فرخی یزدی، وطن را مجرد از اسلام می‌دانند و نوعی عرب‌ستیزی در اشعارشان دیده می‌شود. اما مفهوم وطن در شعر شاعران معاصر کاملاً متفاوت است. وطن در اشعار این دوره جنبه‌ای نمادین می‌یابد. برخی از شاعران مانند نیما و شاملو چندان از وطن خود راضی نیستند و این نارضایتی بیشتر به خاطر ناآگاهی مردمان وطن است. برخی دیگر مانند اخوان ثالث و شفیعی کدکنی، با عشق از وطن یاد کرده‌اند و وطن تجلی آمال و آرزوهای آن‌ها است. فروغ فرخ‌زاد، دل‌بستگی چندان‌ی به وطن ندارد و فریدون مشیری در انتظار امیرکبیری دیگر برای نجات وطن است. یکی دیگر از آثاری که اخیراً به پایان رسیده، «بازتاب جغرافیای وطن در ادبیات منظوم کلاسیک معاصر فارسی» اثر عباسی صاحبی و امامی (۱۴۰۰) است. مفهوم وطن در این تحقیق بیشتر بر ساختی ادبی است که با مفاهیم جغرافیایی ارتباط تنگاتنگ دارد. نویسندگان در پژوهش خود، با تأکید بر شعر چند تن از شاعران ادبیات کلاسیک و معاصر، به چگونگی بازتاب مؤلفه‌های جغرافیایی در ادبیات شاعرانه آن‌ها توجه کرده‌اند. نتایج حاکی از آن است که ناصر خسرو، سعدی، حافظ از میان شاعران کلاسیک و منوچهر آتشی، اخوان ثالث، علی معلم و شهریار از میان شاعران معاصر، در سروده‌های خود به گونه‌های مختلف از جغرافیای ایران یاد کرده‌اند و علت یادکردن از سرزمین و مؤلفه‌های جغرافیایی در سروده‌هایشان را می‌توان همان عشق به وطن دانست. این مؤلفه‌های

جغرافیایی انعکاس یافته در سروده‌های شاعران مذکور عبارتند از: وطن، هویت مکانی، اسامی جغرافیایی، فضای جغرافیایی و سرزمین. از میان این مؤلفه‌ها، اسامی جغرافیایی مانند دریای خزر، مازندران، خراسان، شیراز، جنوب و آذربایجان از بسامد بالایی برخوردار است.

از میان پژوهش‌های تطبیقی می‌توان نقبی به برخی از مهم‌ترین‌های آن زد که اغلب بر مطالعه تطبیقی فارسی و عربی متمرکزند. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از:

علاوه بر آن، حجازی و رحیمی (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «وطن‌دوستی در سروده‌های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی» بدین نتیجه رسیده‌اند که در شعر معاصر و در میان شاعران معاصر، می‌توان مهدی اخوان ثالث را به تأثیر از فردوسی، نماینده شعر حماسی و وطن‌گرایانه فارسی دانست. در میان شاعران عرب نیز ایلیا ابوماضی را که به وطن‌دوستی مشهور است، همتای شعر اخوان ثالث قلمداد کرده‌اند.

«بررسی تطبیقی ملی‌گرایی در شعر نزار قبانی و مهدی اخوان ثالث» اثر میرزایی‌نیا (۱۳۹۳) که ملی‌گرایی یا وطن‌خواهی را با همه تعاریف مختلفی که دارند از آن دسته از موارد می‌داند که از دیرباز در میان ملت‌های مختلف ظهور و بروز کرده اما امروزه به دلیل رشد جوامع بشری و سیاست‌های استعماری غرب این احساس در میان ملل نهادینه شده است. او در پژوهش خود، نمادهای ملی‌گرایی در آثار دو شاعر ایرانی و سوریه‌ای را بررسی می‌کند.

از آنجا که عبدالله پشیو یکی از شاعران معاصر و پرکار و در عین حال تأثیرگذار صاحب سبک کردی است، لذا آثار بسیاری درباره اشعار، افکار و احوال او به چاپ رسیده است. با این حال، درباره موضوع وطن از دیدگاه او مطالب اندکی نگاشته شده است.

«سیمبولی‌تال و نیشتمان له شیعی عه‌بدوللا په شیودا» (نماد پرچم و وطن در شعر عبدالله پشیو)، هلو برزنجی (۲۰۱۲) اثر دیگری است که از دیدگاه سیاسی به مقاطع مهم شعر عبدالله پشیو نگاه می‌کند. او در این مقاله سعی کرده تا تلاش‌های پشیو در شعر سیاسی را سامان‌بندی کند و بر دلالت‌های غیرمستقیم وطن هم‌چون «پرچم» پرداخته است.

سرود ولی اسماعیل (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «ره‌نگدانه‌وی خوشه‌ویستی ثافره‌ت و نیشتمان لای په‌شیو» (بازتاب عشق به زن و وطن از دیدگاه پشیو)، عشق به زن و وطن را در اشعار پشیو مورد بحث و بررسی قرار داده است. اسماعیل بدون آن که تعریف مشخصی از وطن به دست بدهد یا روش پژوهش خود را مشخص کرده باشد، بیشتر به زندگی‌نامه پشیو و دیدگاه‌های او نسبت به مفهوم زن و موضوعاتی از این دست پرداخته است و تنها به چند شعر او در مورد وطن اشاره کرده است.

با نگاهی به جایگاه موضوع وطن در برساخت هویت اجتماعی در جهان معاصر نیز محدودیت‌های کمی و کیفی نوشتارهای تحقیقی در باب آن موضوع، پرداختن به آن با رویکردهای چند وجهی و انتقادی ضروری است. لازم به ذکر است که محققان در بررسی مفهوم وطن برساخته، اغلب به سروده‌های شاعران دوره مشروطه پرداخته‌اند. آن مقدار هم که دربرگیرنده موضوع وطن در شعر شاعران معاصر است تک بعدی یا توصیفی است. بر همین اساس نوشتارهایی همچون مقاله حاضر که بارویکردی چند وجهی به تبیین برساخت وطن در بازنمایی شاعران معاصر بویژه در دو زبان متفاوت می‌پردازد، ضروری می‌نماید.

۳. مبانی نظری تحقیق

مفهوم وطن در معنای عینی اگرچه با مفاهیمی همچون میهن، کشور، سرزمین مادری، سرزمین و زادگاه فصول مشترک معنایی دارد؛ فقط به آنها محدود نمی‌شود. این اصطلاح در مقام برساخته‌زبانی-روایی شامل دلالت‌های استعاری فراتاریخی و تاریخی متعددی است و همین امر سبب دشواری در فهم دقیق آن مفهوم است. به عبارتی دیگر، اگرچه می‌توان تعاریف نسبتاً جامعی در این خصوص مطرح کرد اما در مانعیت این تعاریف دشواری‌هایی وجود دارد.

واژه وطن در معنای هستی‌شناختی و تاریخی با دو مفهوم خاستگاه و سکونت‌گره خورده است. واژه خاستگاه علاوه بر بازنمایی وجه تاریخی هویت، معنای استعاری فراتاریخی هم به خود می‌گیرد. واژه سکونت نیز بیانگر پیوندی نشاندار میان انسان و محیطی مفروض است که این پیوند حاصل تلاشی برای احراز هویت یا برآمده از احساس تعلق خاطر به مکانی خاص است. با این وصف

انسان زمانی بر خود وقوف می‌یابد که مسکن گزیده، در نتیجه هستی خود را در جهان تثبیت کرده باشد (نوربری-شولتز، ۱۳۸۹: ۱۷). برای درک بهتر مفهوم وطن می‌توان آن را از دو کلان‌منظر فراتاریخی و تاریخی با فروعات آنها صورتبندی کرد. نگاه فراتاریخی بحث وطن بر مبنای دو تلقی الف) اسطوره‌ای/دینی-عرفانی ب) فلسفی-روانی سامان یافته است. تلقی اسطوره‌ای/دینی با بحث هبوط گره خورده است. بدین صورت که در تمامی روایت‌های آفرینش نوع یا زوج اولین مخلوق، در بهشتی جاودان بسر می‌برده است که بنا به اشتباه یا مداخله نیروهای بیرونی آن وضعیت جاودانه را از دست داده، دچار هبوط می‌شود و پس از آن، نوستالژی بهشت گمشده وی را رها نمی‌کند به طوری که با پناه بردن به انواع انضباط‌های آیینی/دینی در صدد بازگشت به آن فضا می‌شود (الیاده، ۱۳۷۵: ۷۲-۵۷). همین نگاه در باور عرفانی با تعبیری همچون بازگشت به عالم وحدت و وضعیت حضور مطرح می‌شود. عالمی که در آن تمام هستی در حالت هیولایی - شکل ناگرفتگی- و پیشانشانگی قرار دارد. با توجه به تمایزی که امانوئل لویناس (۱۳۹۲: ۸۵) میان «وجود» و «موجود» مطرح می‌کند، وطن عرفانی همان عالم وجود است. نمونه مشهور این وطن در در نی نامه مولوی با واژه «نیستان» بازنمایی شده است.

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند (مولوی، ۱۳۷۵)

در تلقی فلسفی-روانی هم می‌توان به نظرگاه چند فیلسوف/روانکاو همچون هایدگر، فروید و ژاک لکان اشاره نمود. اصطلاح محوری هایدگر در کتاب هستی و زمان واژه «دازاین» به معنای «در-عالم-بودن» است در نظر وی در-عالم-بودن ویژگی عَرَضی ما نیست. ما نمی‌توانیم از این جنبهٔ اگزیستانس یا وجودی خود در مقام موجود بگریزیم (جانسون، ۴۱: ۱۳۸۸). اشاره فلسفی-روانکاوانه فروید به مفهوم هایملیش و هایملیشکایت در توصیف مفهوم «خانه» به مثابه ارتباط نوستالوژیک و نهادینه شده انسان به مادر به واسطه وابستگی پیشینی جنین به رحم، نشان از وابستگی عاطفی انسان به مفهوم انتزاعی خانه و به همین ترتیب به تمامی مفاهیم انتزاعی مرتبط با خانه دارد که دلالت‌های آن، گاه هم‌چون کشور یا میهن، وجه فیزیکی؛ گاه چون هم‌وطن وجه گروهی و گاه در معنای هم‌تبار، وجه تاریخی به خود می‌گیرند. مفهوم فرویدی خانه، به عبارت ساده به هر آنچه به متعلق به خانه است، بیگانه نیست، آشنا یا خانوادگی است و نزدیک و دوستانه است اشاره دارد (۱۹۱۷: ۲۲۲). ژاک لکان هم در تبیین ساحت‌های وجودی انسان به سه امر واقع، امر خیالی و امر نمادین اشاره می‌کند که امر واقع وی را می‌توان از منظر فلسفی-روانی با مفهوم وطن/خواستگاه برابر خوانی کرد. امر واقع آن جهان پیشانشانگانیست که امر نمادین یا ساحت زبان با حذف آن واقعیت یا جهان کثرت را خلق کرده (فینک، ۱۳۹۷: ۷۴-۷۱) نوعی فقدان فلسفی-روانی به انسان تحمیل می‌کند. لکان انسان را یک «ارگانسیم-در-فرهنگ» می‌داند که گسست میان این دو، منشأ تمام مصائب اوست. به عبارتی دیگر در نظر وی امر واقع، همان واقعیت نیست بل واقعیت چیزی است که فرهنگ یا ساحت نمادین به ما معرفی می‌کند برعکس امر واقع آن وجود ارگانیک است که بیرون از دلالت قرار دارد و ما نمی‌توانیم آن را بشناسیم زیرا هیچ دالی در جهان نام‌هایی که سوژه برساخته فرهنگ، در آن سکونت دارد برای شناسایی امر واقع وجود ندارد انسان مدام در فقدان آن فضا/وطن بسر می‌برد (بلزی، ۱۳۹۵: ۶۶-۶۵).

از منظر تاریخی هم مفهوم وطن در روایت‌های داستانی و توضیحی کلاسیک بازنمایی شده است؛ برای مثال در اساطیر ایرانی، بهترین سرزمینی که خدا آفرید، ایرانویچ است (نک. اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۳ و نک. اوستا، ۱۳۷۵: ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۲۴، ۲۵۵). از همین رو «تمام اساطیر دینی و ملی ایرانیان باستان به «ایران» و «آریا» وابسته است. آیین‌های کهن هر ایرانی را به سرزمین ایران دوخته است یعنی سعادت او در آبادی و رونق سرزمین اهورایی ایران است» (صفا، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۴). همچنین در شاهنامه فردوسی، جنگی که بین سه پسر فریدون بر سر پادشاهی ایران رخ داده؛ ایران یا ایرانویچ از مهم‌ترین عناصر تقدیس شده در اساطیر اولیه ایرانی است که در گفتمان ایرانشهری شاهنامه فردوسی و متفکران امروز برجسته شده است. این برجسته‌سازی حاصل نگرشی اسطوره‌ای به ایران به مثابه مرکز جهان و مهد تمدن است در حالی که همواره در میان خیل «دیگری»‌های دور و نزدیک و دشمنان محاصره و از شش جهت در معرض خطر است. بدیهی است همچنان که در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود، در شاهنامه اغلب از مفاهیم کشور و میهن، مفهوم وطن ایراد شده است:

¹ Heimlig; Heimlichkeit

جهان سر به سر زیر دست منست (فردوسی، ۶: ۲۵)
همه شهر ایران، سرای منست (همان، ۳۱)
سمنگان و ایران و توران یکی ست (همان، ۱۹)

ندانی که ایران نشست منست
که پور فریدون نیای منست
ازین مرز تا آن بسی راه نیست

در فرهنگ عربی کلاسیک هم منظور از وطن، تعبیری از اماکن مسکونی مانند خیمه و خانه بود، سپس در معنایی وسیع‌تر به معنای محل زندگی همچون مغنی و ربع، اطلال، ویرانه‌های خانه‌ها، منزلگاه‌های قبیله و گاه تنها به صورت عام به معنای بلد، وطن و زمین بوده است (طنوس، ۱۹۷۵: ۲۲۹-۱۸۴). ازین رو وطن در معنای سنتی خود چنین است: «سکونتگاهی که انسان در آن منزل زندگی می‌کند و با خانواده و خویشاوندان خود در آن به سر می‌برد. ممکن است وطن انسان زادگاه او و محل زندگی خانواده و خویشاندان نزدیک او باشد، اعم از اینکه خیمه او باشد یا یک مرغزار که انسان کودکی و جوانی خود را در آن سپری کرده باشد» (زغینه، ۶۸: ۲۰۰۹).

اما توجه به بحث وطن به شکل جدی با جهان جدید (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۲) و استعمار گره خورده است که به دنبال خود مفهوم مرز به مثابه حد وطن را در جنبه‌های ملی/قومی، سیاسی، فرهنگی و مواردی مشابه برجسته کرده به انواع نزاع‌های گفتمانی همسو با موارد مذکور انجامیده است. برای کنش استعمار معمولاً سه شکل متصور است: شکل اول همان لشکر کشی، فتح و غارت یک کشور است که از پایان قرن پانزده میلادی رایج شد و به مدت پنج قرن دوام آورد. این نوع همان استعمار کلاسیک معروف است. پس از جنگ جهانی دوم شکل دوم استعمار رایج شد. زمانیکه با بیداری ملت‌ها و شروع فرایند استعمارزدایی، کشورهای استعمارگر دریافتند دیگر حضور مستقیم در مستعمره‌ها ممکن نیست در نتیجه با مداخله غیرمستقیم همچون حمایت از رهبران و گروه‌های شبکه‌ای قدرت به عنوان دست‌نشانده‌های خود در ممالک دیگر به استعمار پرداختند. این رویه تا حدود ۱۹۸۰ دوام آورد. شکل سوم استعمار با عنوان استعمار پست‌مدرن یا «فرا نو» کشورهای جهان را به دو قطب توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تقسیم کرد که محور آن تاکید بر جامعه اطلاعاتی و قدرت رسانه‌هاست. مفهوم وطن در معنای مورد نظر شاعران موضوع بحث این مقاله بیشتر موضع‌گیری در برابر استعمار از نوع دوم است. اگرچه می‌تواند به استعمار نوع اول هم نظر داشته باشد یا آنکه به شکل کم‌رنگ به نوع سوم استعمار هم توجهی شده باشد.

۴- وجوه بازنمایی انواع وطن در شعر مهدی اخوان ثالث و عبدالله پشیو

وطن در مقام یکی از واژگان مکان/فضا در ذیل خصلت قلمروگرایی و قلمروپایی جانداران قرار می‌گیرد که در میان تمام موجودات زنده مشترک است. این خصلت که با حس مالکیت گره خورده، عامل تشخیص و بقای جانداران است. حیوانات با مکانیزم‌های متعددی همچون استتار، زرھط حفاظتی، تیغ، بو، فرار و موارد مشابه، «فاصله گریز» یا همان مکانیزم قرارگیری در فضا را رعایت می‌کنند (هال، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۴ و لاوسون، ۱۳۹۱: ۱۱۰). فاصله گریز یکی از اصول اصلی قلمروگرایی در میان حیوانات است. در میان انسان‌ها نیز، مفهوم «ملت» یکی از آشکارترین وجوه قلمروگرایی/پایی است که چونان معیاری مهم برای ایجاد تمایز و شنا سایی بکار می‌رود. در تداوم قلمروی ملی؛ قلمروهایی دیگری همچون شهر/روستا، محله، ملک تحت اختیار، خانه نیز وجود دارند (نک. لاوسون: ۱۳۹۱: ۱۹۷-۱۷۹). بنا به ماهیت فضایی مذکور، وطن می‌تواند در بازنمایی‌های هنری و ادبی در خدمت چند شکل موضع‌گیری قرار گیرد. بر همین اساس، موضع‌گیری‌های نهفته در برساخت هنری-ایدئولوژیک اشعار اخوان ثالث و پشیو در باب وطن را می‌توان در سه سطح صورتبندی کرد: الف) وطن روانی-نوستالژیک ب) وطن عینی/جغرافیایی ج) وطن گفتمانی.

۴-۱. وطن روانی-نوستالژیک اخوان ثالث و پشیو

نوستالژی به عبارت ساده احساسی غم‌انگیز اما همراه با شادی نسبت به اشیا، اشخاص و موقعیت‌های گذشته است. در این معنا

^۱ برای مطالعه بیشتر در این باره رجوع کنید به مقدمه مترجمان در اسمیت، ۱۳۹۴.

وطن به مثابه ترکیبی از اشیا، اشخاص و موقعیت‌های مندرج در ظرف زمان گذشته است که موضوع بازنمایی شاعران قرار می‌گیرد. این حالت/وضعیت لزوماً حاصل جلای وطن یا دور ماندگی شخص/شاعر از وطن فیزیکی نیست، بل گاه به هنگام حضور شاعر در وطن خود و در کنار هموطنان رخ می‌دهد. گاهی هم حاصل غربت و دوری فیزیکی از وطن است. احساس نوستالژیک افزون بر حسرت و دلتنگی نسبت به وطن و سرزمین مادری، نوعی دلتنگی/اشتیاق به موضوعاتی همچون دوران خوش کودکی، اوضاع خوب سیاسی، مذهبی و اقتصادی در گذشته سپری شده نیز هست (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

وجوهی از نوستالژی از جمله نوستالژی وطن در در جای جای شعر اخوان بازنمایی شده است به طوری که در دلالت‌یابی مفاهیم در شعر وی نمی‌توان آن مفهوم را به حواشی راند. راوی-مؤلف شعر اخوان به شکل‌های مختلف سعی کرده است وطنی با نام ایران را به شکلی نشاندار در ذهن/نظر شنونده/خواننده شعر خود نهادینه سازد. اگر از سروده‌های دوران جوانی وی صرف نظر شود، کمتر مفهومی به اندازه وطن در وجوه مختلف آن در شعر وی برجسته شده است.

اخوان با اشاره به مفهوم ایران‌شهر به جای ایران، به نوعی وطن نوستالژیک خود را در گفتمانی برساخت کرده که از یک سو تاریخی و از دیگر سوی معرفت‌شناسانه به معنای یک نظام شناختی ایرانی است:

«خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان/ خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند/ آری اکنون شیر ایران شهر/ تهمتن گرد سجستانی/ کوه کوهان، مرد مردستان/ رستم دستان/ در تگ تاریک ژرف چاه و پهناور/ کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر...» (اخوان ثالث، ۱۳۹۷: ۱/ ۸۵۹). این برساخت بالذاته کمال‌گرایانه است و به سبب وجود لایه‌های فراتاریخی در آن، در کسوت دوران طلایی تصویر شده و به حریم اسطوره می‌پیوندد. این تلقی در شعر «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» با شور و هیجانی صریح تداوم می‌یابد:

ز پوچ جهان، هیچ اگر دوست دارم	ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم
ترا ای کهن پیر جاوید برنا	ترا دوست دارم، اگر دوست دارم
ترا ای گرانبمایه دیرینه ایران	ترا ای گرامی گهر دوست دارم
ترا، ای کهن زاد بوم بزرگان	بزرگ آفرین نامور دوست دارم
هنروار اندیشه‌ات رخشد و من	هم اندیشه‌ات، هم هنر دوست دارم
اگر قول افسانه، یا متن تاریخ	و گر نقد و نقل سیر دوست دارم
اگر خامه تیشه‌ست و خط نقر در سنگ	بر اوراق کوه و کمر دوست دارم

(اخوان ثالث، ۱۳۹۷: ۲/ ۱۲۹۲)

اخوان در این شعر تلاش کرده است تا میان هویت‌های فردی، جمعی، ملی، دینی و فرهنگی ایرانیان همبستگی ایجاد کند و با زبانی صریح نشان دهد که ایران نه تنها از لحاظ جغرافیایی بلکه از دیگر جوانب نیز مستقل و دارای شأن و جایگاه جداگانه است. لذا کوشیده است تا با تمام وجود و صراحت کامل مؤلفه‌های تعیین‌کننده این هویت تمام عیار را نمایان سازد؛ به همین خاطر، علاوه بر مفهوم محض واژه و اصطلاح هویت، به مباحثی از جمله هویت ملی، هویت دینی و ... نیز پرداخته و با استفاده از ردیف «دوست دارم» علاوه بر بیان مطلوب بودن این گونه وجوه موجود در هویت ملی، به صورت صریح و مکرر دوست داشتن و عشق و علاقه خود را به آن‌ها خاطر نشان می‌سازد.

شاعر در شعر بلند «قصه شهر سنگستان» با ذکر زیربوم‌های تصویرسازانه همانند شعر «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم»، به بخش‌های مهم دیگری از منظومه معرفتی خود در باب هویت ملی ایران اشاره کرده و جنبه‌های دیگری از آن را آشکار می‌سازد: ز اسب افتاده او، نز اصل/ غریبم، قصه‌ام چون غصه‌ام بسیار/ سخن پوشیده بشنو، من مرده‌ست و اصلم پیر و پژمرده‌ست/ غم دل با تو گویم غار/ کبوترهای جادوی بشارت‌گوی/ نشستند و تواند بود و/ باید بوده‌ها گفتند/ بشارت‌ها به من دادند و سوی آشیان رفتند/ من آن کالام را دریا فرو برده/ گله‌ام را گرگها خورده/ من آن آواره این دشت بی فرسنگ/ من آن شهر اسیرم، ساکنانش سنگ/ ولی گویا دگر این بینوا شهزاده باید دخمه‌ای جوید/ دریغا دخمه‌ای در خورد این تنهای بدفرجام نتوان یافت (اخوان ثالث، ۱۳۹۷: ۱/ ۵۹۳).

غربت و تبعید دلایل بی‌حوصلگی و خستگی اخوانند. اگر چه او به واسطه دگراندیشی‌هایش برای مدتی به جنوب ایران تبعید

می‌شود و از این بابت ناامید است اما بی‌حوصلگی و خستگی اخوان از منظر نوستالژیک محصول غربت و کوچ ناشی از هجوم تاریخی عرب و مغول در گذشته نیز استیلاي غرب بر شرق در دوره معاصر است که در خاطره تاریخی ایرانیان نقش بسته و در شعر و اندیشه اخوان دلالت وطن نوستالژیک به خود می‌گیرد. به باور او: «سابقاً اعراب، مغزها و هوشها و اندیشه‌های بزرگ و گرانمایه ما را می‌زدیدند (به گواهی تاریخ، عالی‌ترین آثار فکر و فرهنگ عربی و اسلامی را، بلندترین ابیات دیوان مفاخر عرب را ایرانیان به وجود آوردند) زمانی مغول‌ها و حال فرنگیها به غارت و غنیمت می‌بردند، ای دریغ!» (اخوان ثالث، ۱۳۹۷: ۴۱۹/۱). دل اخوان در غربت تنگ، ناآرام و نومید است و بر این باور است که رنگ آسمان در هنگام غربت با رنگ آسمان وطن خویش تفاوت دارد و این بدگمانی از احساس غربت ناشی شده است.

نوستالژی وطن در شعر پیشو همانند اخوان فراگیر و چند سویه است؛ برای او قوم/وطن در هم تنیده است. نوستالژی وی نسبت به وطن از یک سو با برابرخوانی آن با زرین‌شهر/بهشت رنگ و بوی اساطیری به خود می‌گیرد: «به‌هشت و دؤزه‌خ بو من تازه نین/هاوکات و هاوجی/ئه‌ویشم دیوه، ئه‌میشم دیوه/نیشتمانی من له‌وه‌تی هه‌یه/به‌هسته و دؤزه‌خ ده‌وری ته‌نیوه» (په‌شیو، هه‌سپم هه‌وره و رکیم چیا، ۲۰۰۸: ۲۳۱). (بهشت و دوزخ برای من تازه نیستند/ در یک زمان و در یک جا/ هم آن را دیده‌ام هم این را/ وطن من از زمانی که وجود دارد/ بهشت است و دوزخ آن را احاطه کرده است). «نیشتمانی/ که به‌هشتی سهر زه‌وی بی‌ و/ هه‌ر بستیکی ئاسمانه‌که‌ی/ بو بآندان نه‌که‌م به‌ نه‌وا/ هه‌ر گه‌ردیکی خاک و خوئی/ نه‌پاریزم وه‌ک په‌رجوی خوا/ هه‌ر تو‌زقآلیک له‌هه‌وا‌که‌ی/ هه‌لنه‌کیشم وه‌ک خه‌لاتی.../ ئیتر بوچی خوا له‌و دنیا/ به‌هشتیکی دیم بداتی؟!» (په‌شیو، سه‌وآلم پؤلا و که‌ناریش دوور، ۲۰۲۰: ۱۶۷-۱۶۸). (وطنم/ که بهشت روی زمین است و/ هر وجب آسمانش را/ برای پرندگان به نوا «آهنگ» تبدیل نکنم/ هر تپه‌ای از گرد و خاکش/ را مانند بهشت خدا حفظ نکنم/ و کمترین مقدار هوایش را/ مانند جایزه‌ای تنفس نکنم/ دیگر برای چه خداوند بهشتی دیگر به من بدهد؟).

از سوی دیگر به شکلی تاریخمند با مبارزه و استقامت گره می‌خورد. در شعر «سهربازی ون» (سرباز گمنام) تصویری حقیقی از وطن خود را به ملت‌های جهان نشان می‌دهد؛ تصویری از وطنی که در هر گوشه و کنار آن شهیدی آرامیده است: «ئه‌گه‌ر سه‌ی/ وه‌فدیک بیته ولاتی من، لیم بپرسی/ کوانی گوری سهربازی ون؟/ ده‌لیم: / گه‌وره‌م: له‌ که ناری هه‌ر جوگه‌یی/ له‌سهر سه‌کوی هه‌ر مزگه‌وتی/ له‌به‌ر ده‌رگای هه‌ر مالی/ هه‌ر کلپسه‌یی/ هه‌ر ئه‌شکه‌وتی/ له‌سهر گاه‌ریدی شاخی/ له‌سهر دره‌ختی هه‌ر باخی/ له‌م ولاته/ له‌سهر هه‌ر بسته زه‌مینی، له‌ ژپر هه‌ر گه‌زه ئاسمانی/ مه‌ترسه سهر داخه و تاجه گوئینه‌که‌ت دانی» (په‌شیو، پشت له‌ نه‌وا و روو له‌ کرپوه، ۲۰۰۸: ۴۲۹ - ۴۳۰). (اگر فردا/ هیأتی به سرزمین من بیاید و از من بپرسد/ گور سرباز گمنام کجاست؟/ می‌گویم: / سرورم! در کنار هر جویبار/ بر روی سکوی هر مسجد/ جلوی در هر خانه/ در هر کلیسا/ در هر غار/ بر روی صخره هر کوه/ بر روی درخت هر باغ/ در این سرزمین/ بر روی هر وجب خاک، زیر هر متر از آسمان/ بیم نداشته باش سر خود را فرود بیاور و تاج گل خود را در آنجا بگذار).

در جای دیگر خاک را به مفهوم جهانی مادر پیوند زده و بدین ترتیب آنرا نوستالژیک می‌کند. یک مشت از خاک وطن برای انسان تقدس دارد و به همین خاطر یا بوسیده می‌شود یا بوییده می‌گردد؛ چرا که خاک با قلب انسان‌ها در ارتباط است. از سوی دیگر، خاک برای شاعر مادری مهربان است. با این حال پیشو بیم از آن دارد که آیا خاک او و کسان دیگری را که در حال تخریب میهن‌اند، یکسان در آغوش خود می‌گیرد؟ پیشو با همسوسازی مخاطب شعر خود با مفهوم نوستالژیک مادر و خاک، او را به صورت غیر مستقیم با این پرسش اساسی روبرو می‌کند که آن عاشقی که حاضر است خود را به خاطر خاک (وطن) فدا کند چگونه ممکن است با کس دیگری که تلاش می‌کند آن را به فنا دهد یکسان در آغوش گرفته شود؟:

«خه‌زه‌ی مآلم/ چنگیک خوئی نیشتمانه... / ئه‌مرۆ بوئم کرد و گوتم؛ / "ده‌زانم تو ئازیزه‌که‌م، / چ دایکیکی میهره‌بانی! / ئاگام لیبه، / ئه‌وه‌ی هیچ که‌س په‌ی پی نایا، تو ده‌یزانی. / به‌لام چبکه‌م؟ / جار ناجاری، / بانی سهر دلۆپه ده‌کا و / پرسیار، تک تک، دیتنه خواری / ئه‌ری بشی، / که ده‌مرین و ده‌ماننیزن، / گشتمان وه‌ک په‌ک لا بلاوینی له‌هه‌ناوتا!؟» (په‌شیو، سه‌وآلم پؤلا و که‌ناریش دوور، ۲۰۲۰: ۲۴۱-۲۴۳). (گنجینه ثروت و دارایی من / مشتتی از خاک میهن من است / امروز آن را بوسیدم و گفتم / عزیز من! می‌دانم که تو /

چه مادر مهربانی هستی / آگاهم از این / چیزی که هیچ کس در نمی‌یابد، تو می‌دانی / اما من چه کنم / گاه گاهی / بالای سر چکه می‌کند و / پرسش قطره قطره فرو می‌ریزد / آیا این امکان وجود دارد / که هنگام مرگ که ما را دفن می‌کنند / همه ما را یکسان در آغوش خویش نوازش کنی؟

افزون بر این بخشی از نوستالژی وی حاصل غربت به معنای عینی آن است. پشویو در غربت، از سفر در بنادر، ایستگاه‌ها و هواپیماها خسته است. او در غربت همچون برگ درخت در دست باد بین آسمان و زمین معلق و سرگردان است، اما در هر جا که باشد چشم او تنها وطن خویش، یعنی کردستان را می‌بیند. به عبارت دیگر، قبله گاه دنیوی پشویو تنها وطن او است. بدین مضمون پشویو می‌گوید:

«من چیم داوه / له بیلیت و جانتا و سه‌فه‌ر؟ / هه‌تا که‌نگی، وه کوو په‌لیک، / له‌به‌نده‌ر و وپستگه و فرگه‌کان / ده‌که‌وم و هه‌ل ده‌قوزمه‌وه؟ / خو له هه‌ر کوپی دنیا بم من، / هه‌ر کوردستان ده‌بینم و / ته‌نیا ئه‌ویش ده‌دۆزمه‌وه!» (په‌شویو، سه‌ولم پۆلا و که‌ناریش دوور، ۲۰۲۰ : ۲۸۷). (من چه کاری دارم / با بلیت، چمدان و سفر / تا کی باید همانند یک پر / در بندر، ایستگاه و فرودگاه‌ها / بیفتم و برخیزم / من که در هر جای جهان باشم / تنها کردستان را می‌بینم و / تنها آن را می‌یابم).

به همین صورت تصویر نوستالژیک کوه که نماد اسطوره‌ای دوستی کردها است، در پیوند با رود، با چشمه و جویباران منجر به ایجاد تصاویری نوستالژیک از موطن او، کردستان شده است. کوه و قله نماد وطنند فصل‌های سال نیز بخشی از وطن به شمار می‌روند و شاعر در غربت به یاد آن‌ها افتاده و امیدوار است که معجزه‌ای الهی مانند دیو داستان حضرت سلیمان که تخت بلقیس را برای او آورد، برای شاعر نیز میهنش را (کوه‌ها و چهار فصل زیبای کردستان) به جوار غربت‌گاه وی (دریا، مه و غبار زمستان) ببرد: «شیتیم شیتی چیای مه‌فته‌ن، / شیتی نسی و دوند و یالی، / شیتی هه‌ر چوار وهرزی سالی... / هه‌ر چاوه‌ریم / به‌لکوو روژیک / په‌رجویه‌ک، هیزیکی دادره‌س، / بیانیه‌ینی، / بیانکانه / هاوسی‌ده‌ریا و ته‌م و نه‌وره‌س!» (په‌شویو، سه‌ولم پۆلا و که‌ناریش دوور، ۲۰۲۰ : ۲۱۹). (دیوانه‌ام دیوانه کوه مفتن / دیوانه سایه‌گاه و قله و کوه آن / دیوانه چهارفصل سال آن / همواره منتظرم / بلکه روزی / نیرویی فریادرس، پر جویی را / بیاورد / و آنها را / به همسایه دریا و مه بدل سازد).

۴-۲. وطن عینی / جغرافیایی اخوان ثالث و پشویو

وطن عینی / جغرافیایی همان وجه مکانمند و عینی وطن است که در جغرافیایی محسوس جای گرفته است. البته این امر جغرافیایی لزوماً منطبق بر مرزهای سیاسی حاضر / موجود نیست. بلکه می‌تواند شامل گستره جغرافیایی باشد که امروز بخشی از آن از تملک سیاسی خارج شده است. تمام واحدهای مکانی / مکانمند طبیعی / مصنوع اعم از کوه‌ها، دشت‌ها، دریاها، راه‌ها، شهرها، روستاها، عمارت‌ها و غیره در این دسته قرار می‌گیرند. وطن عینی - جغرافیایی شکل مشخص / مکانمند وطن نوستالژیک را بازنمایی می‌کند. ناگفته نماند اگرچه وطن عینی / جغرافیایی به شکل محسوس و فیزیکی حضور دارد در برساخت هنری - ایدئولوژیک / روانشناختی سبب دلالت‌ها و تداعی‌های انتزاعی می‌شود که گاه نمودی نوستالژیک و گاه موضعی گفتمانی را در بر می‌گیرد.

مؤلف - راوی شعر اخوان در باب بازنمایی موضوع وطن بخشی از دلالت‌سازی خود را با اشاره به واحدهای جغرافیایی سامان می‌دهد. دل‌بستگی وی به دال محوری وطن او را بر این می‌دارد که فراتر از جغرافیای مادری یعنی خراسان، دیگر ولایات و شهرهای ایران را نیز دوست بدارد و حتی فراتر از مرزهای جغرافیای سیاسی امروز هم برود. در این تلقی او به ایران به معنای فرهنگی / قومی آن می‌نگرد. وطنی که در شعر «تو را ای کهن بوم و بر...» توصیف می‌شود، فراتر از مرزهای جغرافیایی امروزی است. سغد، خوارزم، عراق، اران و قفقاز را نیز شامل می‌شود. شاعر همچنان در مرزهای خراسان بزرگ و ایران بزرگ دیروز موطن دارد. عشق به ایران و مظاهر تاریخ و تمدن دیرین‌سال آن، در سراسر قصیده «تو را ای کهن بوم و بر...» با هیجانی شگفت موج می‌زند (کاخ، ۱۳۷۰: ۱۶۲). شعر مذکور نمونه برجسته از تصویرگری وطن فیزیکی با پشتوانه فرهنگی - سیاسی آن در شعر اخوان است:

... خوشا رشت و گرگان و مازندران
خوشا حوزة شرب کارون و اهواز
که‌شان همچو بحر خزر دوست دارم
که شیرین ترش از شکر دوست دارم

من آن پیشگام خطر دوست دارم
فزون تر ز نصف دگر دوست دارم
ز جان و دل آن پهنه‌ور دوست دارم
من آن مه‌د ذوق و هنر دوست دارم
درخت نجابت ثمر دوست دارم
که‌شان خشک و تر، بحر و بر دوست دارم
که‌شان خشک و تر، بحر و بر دوست دارم
به چنگ بتر از تتر دوست دارم

که‌شان باخت دوده قجر دوست دارم

که دیوار چین راست در، دوست دارم

چو پوری سرای پدر دوست دارم ...

فـری آذر ابادگان بزرگـت
صفاهان نصف جهان ترا من
خوشا نخبه‌زای خراسان
زهی شهر شیراز جنت طرازات
بر و بوم کرد و بلوچ ترا چون
خوشا طرف کرمان و مرز جنوبت
خوشا طرف کرمان و مرز جنوبت
من افغان همیشه مان را که باغیست

کهن سغد و خوارزم را با کویرش

عراق و خلیج تو را چون ورازورد

هم از آن و ففـقـاز دیرینه‌مان را

(اخوان، ۱۳۹۷: ۲ / ۱۲۹۳).

ناگفته نماند وطن دوستی اخوان مانع از آن نیست که گاه گاه از آن ننالد و آن را به زبان تلخ هجو نکند. در این نوع موضع‌گیری‌ها رنج و آزارهای شخصی سبب می‌شود که با رویکردی نوستالژیک در حسرت زادگاه ناله سر دهد و تهران را نه در معنای وطن بلکه در مقام وطن فرهنگی با رویکرد ایران‌شهری نکوهش کند. شعر «شکایت از ری» در دفتر ارغنون نمونه‌ای از این مواجهه است: «من کیستم؟ غریب جوانی / همزاد با عذاب الیمی / در گوشه‌ای ز خطه تهران / افتاده در بلای عظیمی / نز محرمان جلیس شفیقی / نز همدمان رفیق صمیمی، تهران مگو که مکمن تنین / لابل دهان گشوده جحیمی ... گر خیزد از دیار خراسان / جان می‌دهم به بوی نسیمی» (اخوان ثالث، ۱۳۹۷: ۱ / ۱۲۹).

مولف-راوی با به کاربردن واژگان قدیمی و غریب عربی که خود را از منظر گفتمانی و اندیشگی از آن‌ها فرسنگ‌ها دور می‌داند، تهران را توصیف می‌کند و صفاتی همچون «مکمن تنین، جحیم، ماء حمیم و ...» را برای آن به کار می‌برد که نشان‌دهنده انزجار وی از این شهر/گفتمان است. در مقابل خراسان را در مقام نمادی از گفتمان/ وطن ایران مطلوب خود به وطن مطلوب تشبیه می‌کند. وطن عینی/جغرافیایی در شعر پشوو همانند تلقی اخوان از دلالت صرفاً جغرافیایی خود در می‌گذرد. از آنجا که شعر پشوو همیشه بین دو دنیای واقعیت و خیال شاعرانه آرمانگرا در تعلیق و تلاطم است، میان وطن فیزیکی و نوستالوژیک شاعرانه پشوو پیوندی استوار برقرار است. او تنها به ذکر نام‌ها و جای‌ها اکتفا نمی‌کند بلکه با ایجاد پیوند بین مکان‌ها و ارزش‌های معنوی دست به نمادسازی می‌زند. نمادهایی که شهرها را به خاطر قدمت ارزش‌هایی که بدان‌ها پیوند می‌خورند کهن‌تر و بی‌زمان‌تر می‌کنند:

«له چه‌مچه‌مال بووم، / نه‌وه‌توو دوو بوو. / بو به‌هار دره‌نگ، / بو هاورین زوو بوو. / سه‌نگه‌ری دوژمن چه‌شنی مار و ابوو، / تفه‌نگه‌اوژتیک دوو په‌پکه‌ی دابوو. / مندالیک دهستی وه ک توکله لیموی / له‌دهستی دایکی ره‌شپوشی به‌ردا. ... / دهستی گوشیم و کردی به هی خوی ...» (په‌شپوو، سه‌ولم پولا و که‌ناریش دوور، ۲۰۲۰: ۱۸). (در چمچمال بودم / برای بهار دیر و برای تابستان زود بود / سنگر دشمن همانند ما بود / فردی سلاح به دست همانند مار چنبره زده بود / کودکی دستش همانند پوست لیمو / از دست مادر سیاه‌پوش خود رها کرد / دست من را فشرد و به دست خود بدل کرد).

یا در شعری دیگر برای حلیچه چنین می‌سراید: «هه‌له‌بجه بو ئه‌وان چه‌ندی کرد؟ / هه‌له‌بجه بو ئه‌وان چه‌ند ده‌کات؟ / چه‌ند هزار؟ / چه‌ند ملیون؟ / چه‌ند ملیار؟ / خودایه هیچ نه‌کا / ده‌ترسم دنیا گشت بکه‌نه هه‌له‌بجه - / بست به‌بست، گوند به‌گوند، شاربه‌شار»

^۱ چمچمال نام یکی از نواحی بزرگ از توابع سلیمانیه است که هزاران نفر در آنجا کشته شدند و از آن‌ها به عنوان نماد دفاع نام برده می‌شود.

(په‌شيو، سه‌ولم پولاو كه‌ناريش دوور، ۲۰۲۰ : ۹۵). (حلبچه برآي آنها چقدر سود كرد؟/ حلبچه برآي آنان چقدر سود مي‌كند؟/ چند هزار؟ چند ميليون؟ چند ميلياردي؟/ از خدا مي‌خواهم سودي نكند/ مي‌ترسم همه دنيا را به حلبچه بدل سازند./ و جب و جب، روستا به روستا، شهر به شهر).

پشيو در بازنمايي كركوك هم كه همواره نقطه تنازع ميان كرد و دولت عراق بوده و برآي مردم كرد اقليم كردستان «دل كردستان» قلمداد مي‌شود، نسبتي هستي-هويت‌شناختي ميان جغرافيا و ملت-فرهنگ در نظر مي‌گيرد:

«كهركوك ره‌گه و دانابري،/ خوتان له ره‌گ دابراون،/ لك‌به‌لك و چل‌به‌چلتان...» (په‌شيو، سه‌ولم پولا و كه‌ناريش دوور، ۲۰۲۰: ۱۷۸). (كركوك ريشه است و جدا نمي‌شود/ شما از ريشه جدا شده‌ايد/ شاخه به شاخه و شاخ به شاخ‌تان).

با اين وصف وطن فزيكي در اندیشه پشيو گسترده‌تر از مرزهاي سياسي است. اگرچه پيشتر برآي او حلبچه و كركوك و شنگال بود، در روزگار اخير در لباس كوباني^۱ نمود مي‌يابد جايي كه در آن زنان و مردان سرزمينش، تنها و در برابر چشمان جهانيان، سنگرها را با خون خود رنگين كرده اما خاك به دشمن نسپردند. او شيفته و همذات‌پندارانه با آن مواجه مي‌شود. به طوري كه آن را چونان افسانه واقعي فرض مي‌كند كه نيازي به داستان‌سرايي و روايت ندارد:

«بريني شه‌نگال شه‌و ده‌تريويني* / ده‌شي، روژيک له روژان، / ژانه‌كه‌ي له زيره بكه‌وي. / به‌لام قه‌ت ناشي ساريژ بي... / همه‌وو روژي ده‌مه‌وي / داستانيك له‌سه‌ر كوباني بنووسم... / سارد ده‌بمه‌وه. / چما داستان له‌سه‌ر داستان ده‌نوسري؟ / ده‌مه‌وي، بو چهند په‌يچيک، / په‌نا ببه‌مه به‌ئه‌فسانه، / چهند په‌يچيک، / كه شاياني به‌زني كوباني بن، / به‌لام كوباني خوي بو به‌ئه‌فسانه و / پيويستي به‌ئه‌فسانه نوس نييه!» (په‌شيو، سه‌ولم پولا و كه‌ناريش دوور، ۲۰۲۰ : ۱۸۹). (زخم شنگال شب را دور مي‌سازد/ شايد روزي از روزها/ درد آن آرام بگيرد/ اما هرگز احتمال نمي‌رود كه التيام يابد/ هر روز مي‌خواهم/ داستاني را درباره كوباني بنويسم/ اما سرد مي‌شوم/ مگر داستان بر داستان نوشته مي‌شود؟/ مي‌خواهم برآي چند جمله سخن/ به افسانه‌ها پناه ببرم/ چند جمله و عبارت شايان قد و قامت كوباني/ اما كوباني خود افسانه شد و/ نيازي به افسانه‌نويس ندارد).

۳-۴. وطن گفتمانی اخوان ثالث و پشيو: آگونيسي و آنتاگونيستي

گفتمان نوعي مفصل‌بندی نشانگاني-معنايي در يك نظام رمزگاني است كه در آن هستي-هويت هر سوژه/ابژه‌اي در تقابل با ديگري سامان مي‌يابد. به عبارتي ديگر گفتمان ساختاري ايدئولوژيك داشته، همين مؤلفه متن/جامعه را به صورت قطبي شده در دو ساحت «ما» و «آن‌ها» سامان مي‌دهد. تئون ون‌دايك بنا به قطب‌بندی مذکور از چهار احتمال در قالب يك «مربع مفهومي» يا «مربع ايدئولوژيكي» ياد مي‌كند. اين چهار احتمال عبارت‌اند از: الف) بر نکات مثبت ما تأکید کنید ب) بر نکات منفي آن‌ها تأکید کنید ج) بر نکات منفي ما تأکید نکنيد د) بر نکات مثبت آن‌ها تأکید نکنيد (دايك، ۱۳۹۴: ۶۰-۵۹). احتمالات مذکور را مي‌توان از منطري ديگر در دو دسته صورت‌بندی كرد: ۱) آنتاگونيستي ۲) آگونيسي. مبنای تعامل در مواجهه آنتاگونيستي بر منطق «دوست/دشمن» يا «خودي/غيرخودي» بنا شده است. با اين وصف «غير» همان دشمن است و از ميان «من و او» يا «ما و آنها» فقط يك نفر مي‌تواند حضور داشته باشد و غير يا ديگري بايد حذف شود. در مقابل تلقی مذکور، باوري ديگر با نام آگونيسم وجود دارد كه در آن، غير يا ديگري در مقام مخالف - نه دشمن - مفروض است (موفه، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۷). منطق حاكم بر رابطه آگونيسي توجه به تفاوت‌ها و رعايت حریم ديگري است.

۳-۴.۱. گفتمان آگونيسي (رقابت و تفاوت‌باوري)

آگون به معنای رقابت است. در اين نوع رابطه اگرچه طرفين درصدد حفظ منافع خود هستند ولي چنين رابطه‌اي در صدد

^۱ شنگال و كوباني نام دو شهر از شهرهاي كردستان است كه در شنگال مركز آيين «لالش» قرار دارد كه قبله‌گاه ايزدي‌ها است و به نماد روباوري با قدرت و ظلم داعش بدل شدند كه صدها دختر و زن ايزدي را به برده بدل ساختند و با آن‌ها به تجارت پرداختند.

حذف دیگری نیست به عبارتی دیگر منطق آن به تفاوت‌ها احترام گذاشته، حضور دیگری را به رسمیت می‌شناسد. در بساخت هنری-ایدئولوژیک اخوان از مفهوم وطن، دایره تلقی آگونیستی وی از دایره مرز جغرافیای فرهنگی خارج نمی‌شود او در اشعاری مثل «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم» فراتر از زادگاه یعنی خراسان به دیگر شهرها نیز علاقه می‌ورزد حتی فراتر از جغرافیای سیاسی امروز ایران از سغد، خوارزم، قفقاز و غیره هم یاد می‌کند. منتهی این یادکرد در خدمت تلقی خاص ایرانشهریست که در آن قوم/ملیت، فرهنگ و سیاست تحت لوای نام ایران در مقام یک باور نه وطن قرار دارد. اگر بخواهیم دقیقتر بنگریم به شکلی کلان تلقی وی آگونیستی نیست. اگر هم انسان‌دوستی در شعر وی دیده می‌شود، مبنایی احساسی و عام دارد نه منشی دموکراتیک آن هم در معنای هستی‌شناسانه آن (مختاری، ۱۳۷۸: ۵۷۷-۵۲۴). به عبارتی دیگر انسان‌دوستی اخوان‌ثالث نیز از جمله مردم‌دوستی‌های رمانتیکی است که می‌توان آن را به مثابه یک پایه و بنیاد مهم و مستحکم برای تأسیس ملت و وطن تلقی کرد؛ زیرا در ضمن سپاس‌گزاری‌های باشکوه خود از مردم آنان را متعهد و مسئول می‌داند و از آنان می‌خواهد که فراموش نکنند که چه تعهد و مسئولیتی را در قبال مبنای و مسائل فرهنگی ملت و مملکت خویش بر دوش دارند و به نظر می‌آید این روند یکی از مهم‌ترین روش‌های متعهد ساختن مردم به موضع‌گیری عملی و آگاهانه در قبال اهداف کلی و کلان مربوط به خویشتن خویش باشد:

«مردم! ای مردم/ من همیشه یادم‌ست این، یادتان باشد/ نیم شب‌ها و سحرها، این خروس پیر/ می‌خروشد، با خراش سینه می‌خواند/ گوش‌ها گر با خروش و هوش با فریادتان باشد/ مردم! ای مردم/ من همیشه یادم‌ست این، یادتان باشد/ و شنیدم دوش، هنگام سحر می‌خواند/ باز/ این چنین با عالم خاموش فریاد از جگر می‌خواند/ مردم! ای مردم/ من اگر جفدم، به ویران بوم/ یا اگر بر سر/ سایه از فرّهما دارم/ هر چه هستم از شما هستم/ هر چه دارم، از شما دارم/ مردم! ای مردم/ من همیشه یادم‌ست این، یادتان باشد» (اخوان‌ثالث، ۱۳۹۷: ۷۹۷/۱).

بر خلاف اخوان وجه آگونیستی شعر پشویو به نسبت چشمگیر و آشکار است. مولف-راوی شعر پشویو با نگاهی باز و انسان‌محور از مرز خشک و عبوس جغرافیای محدود سیاسی در می‌گذرد. اینجا دیگر وطن عامل دیگری‌سازی نیست یا اگر هست همه کره زمین را در بر می‌گیرد. مولف-راوی شعر پشویو برای دفاع از انسانیت گاه خود را در کوبا، همراه با چگوارا می‌بیند، گاه هم‌سنگر اریتره‌یی‌ها و گاه در سنگری بزرگ‌تر و در نبردی جهانگیرتر، همراه تمام آنان که روبروی بلوک دلار ایستاده‌اند. در این اندیشه، همه جهان مستضعف، جهان استعمار شده و همه جهان فقیر وطن اوست، تفاوتی نمی‌کند، فلسطین باشد یا ویتنام!:

«که خوم بینی له سینه ری کوردستانی رزگار بووما/ له که دیلی سراوه ته وه له رووما/ نه وسا منیش وه کوو کوردیکی خاوهن کیان/ چه ک هه لگرم / بو هه که سیک بلّی ژیان/ په ییمان... په ییمان.../ هه زار په ییمان/ که رزگار بووم له و گه‌رده لوله‌ی تیی که وتووم/ نه وسا بروم تا له خاکی فه‌له‌ستینی ناسمان گه‌شا/ نه ک هه له ووئ/ له جه‌نگه له چره‌کانی ناو فیتناما/ له نه‌فه‌ریقای قوله‌ره‌شا/ له ئیریتریای بی‌به‌هارا/ له هه‌ر خاکینک دؤلار بژی/ بیژیتمه‌وه سه‌د گیقارا» (په شیو، پشت له نه‌وا و روو له کرپوه، ۲۰۰۸: ۱۶۵ - ۱۶۶). (آنگاه که خودم را دیدم که در سایه کردستان آزاد شده‌ام/ که از اسارت رخسار آزاد شده‌است/ آن وقت من هم مثل/ کردی دارای کیان/ تفنگ برمی‌دارم/ برای هر کسی که بگویند زندگی/ پیمان/ پیمان/ هزار پیمان/ که از آن گردبادی که در آن افتاده بودم، نجات پیدا می‌کنم/ آن وقت بروم/ تا خاک فلسطین که آسمانش روشن است/ نه فقط آنجا بلکه در جنگل‌های انبوه ویتنام هم/ در آفریقای بازو سیاه/ در اریتره‌ای بی‌بهار/ در هر خاکی که دلار زندگی کند/ صدها چگوارا زنده کنم).

۴-۳-۲. گفتمان آنتاگونیستی (حذف و حاشیه‌رانی)

سویه متباین تلقی آگونیستی، رویکرد آنتاگونیستی است که جهان را به شکل سیاه و سفید تقسیم کرده؛ به حذف و حاشیه‌رانی دست می‌یازد. این رویکرد اگر چه می‌تواند در خدمت مقاومت قرار گرفته و شکلی از تعهد ادبی فرض شود، ساختاری اقتدارگرایانه دارد.

اخوان‌ثالث در بساخت وطن مورد نظر خود از ایجاد هیچ مرزی بین خود و دیگری‌های محتمل ابایی ندارد و به صورت صریح و بی‌پرده سخن می‌گوید. دیگری‌ها از نظر او سه دسته‌اند که در گذشته عرب و ترک و در دوره معاصر فرنگ است: «سخن می‌گفت، سر در غار کرده، شهریار شهر سنگستان/ سخن می‌گفت با تاریکی خلوت/ تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش/ ز بیداد

انیران شکوه‌ها می‌کرد/ ستم‌های فرنگ و ترک و تازی را/ شکایت با شکسته بازوان میترا می‌کرد...» (۱۳۹۷: ۱/ ۵۹۴-۵۹۵).
 مولف-راوی شعر اخوان هر جایی که میسر بوده است با رویکردی آنتاگونیستی ضمن تلاش برای تعریف یک مای جمعی ایرانی، از انیرانیان سخن به میان آورده و به نقد، طرد و رد آنها پرداخته است. می‌توان این بخش از اندیشه اخوان ثالث را به صورت یکی از وجوه مستقل سروده‌های وی مورد کنکاش و بررسی قرار داد که در آن بازتاب خود و دیگری در شعر وی به شکل تمایز گذاری و ایجاد مرز در قالب دوستی/ دشمنی است. منطق حاکم بر شعر «آخر شاهنامه» با چنین تلقی‌ای سامان یافته است: «ما/ فاتحان شهرهای رفته بر بادیم،/ با صدایی ناتوان تر زانکه بیرون آید از سینه/ راویان قصه‌های رفته از یادیم/ کس به چیزی، یا پیشیزی، بر نگیرد سکه‌ها مان را/ گویی از شاهی ست بیگانه/ یا ز میری دودمانش منقرض گشته/ گاهگه بیدار می خواهیم شد زین خواب جادویی/ همچو خواب همگنان غار/ چشم می‌مالیم و می‌گوییم: آنک، طرفه قصر زرنگار، صبح شیرنکار/ لیک بی مرگ است دقیانوس/ وای، وای، افسوس» (۱۳۹۷: ۱/ ۵۱۸).

تلقی آنتاگونیستی مولف-راوی شعر اخوان را می‌توان در قالب دو دسته مواجهه صورتبندی کرد. مواجهه اول بر نوعی سره‌گرایی استوار است که در آن ارجاع به اسطوره به مثابه تاریخ اساس دیگری‌ستیزی است. نگرش‌های باستان‌گرایانه، تلطیف و تقدیس باورهای کهن، کهنه‌گرایی و امثالهم از مهم‌ترین جلوه‌های این سره‌گرایی است که در آن مولف-راوی شعر اخوان گاه آشکارا به نفی دین و عقاید حاکم بر جامعه در حال زیست خود پرداخته؛ ادیان و مذاهب باستانی ایران را می‌ستاید. این امر محصول نگرش ناسیونالیستی نوین است. شعر مشهور «حاصل چه بود؟» رهاورد همین تلقی است:

«حاصل چه بود؟ خون دل و عمر ناگوار/ خواهی گناه جبر شمر، خواهی اختیار/ دیربست تا درین ره تاریک می‌روییم/ دل همچنان پیاده و غم همچنان سوار/ عمری گذاختیم چو خورشید و ساختیم/ با سایه‌های تیره و با ابرهای تار/ بازم به بیم وعده فردا دهی که: هان/ اول عذاب گور بود، پس عذاب نار؟/ آیا نبود زندگی دورزخی الیم/ پرنیش مار و کژ دم و پر شعله و شرار؟/ جز رنج و رنج و حسرت و حسرت چه بود و چیست/ جز درد و درد و محنت و محنت غبار و بار؟/ از درد و رنج و حسرت و محنت دگر مپرس/ پشتم ز بار خسته و چشم از غبار/ دیگر بگو کدام خدا را کنم سجود؟/ یا شیوه کدام پیمبر برم به کار؟» (اخوان ثالث، ۱۳۹۷: ۱/ ۴۶).
 در مواجهه دوم مؤلف-راوی شعر اخوان در مقابل جهان غرب و استعمار قرار می‌گیرد. شعر نمادین «درس تاریخ» که پس از کودتای ۲۸ مرداد و در واکنش به سقوط مصدق در برابر کودتاگران داخلی و به پشتیبانی استعمار سروده، نمونه‌ای از مواجهه اخیر است:

عاقبت حال جهان طور دگر خواهد شد	زبر و زیر یقین زیر و زیر خواهد شد
این شب تیره اگر روز قیامت باشد	آخرا لمر به هر حال سحر خواهد شد
درس تاریخ به من مژده جان بخشی داد	زور از بازوی سرمایه به در خواهد شد
دشمنان گرچه به جدیت و جهند	جهد و جدیت این قوم هدر خواهد شد
آید آن روز که ما نیز به مقصود رسیم	وین خبر در همه آفاق سمر خواهد شد
نان درویش اگر از خون دل و اشک تر است	دشمنش غرقه به خوناب جگر خواهد شد
گوید امید، سر از باده پیروزی گرم	رنجبر مظهر آمال بشر خواهد شد

(اخوان، ۱۳۸۷ ارغنون: ۳۲)

بدین صورت اخوان ثالث به منظور بازگشت به آنچه هویت محض خود او یا مای جمعی هم‌وطنان اوست، از یک سو با شکوه‌مندسازی گذشته به تقابل با دیگری‌های زیسته‌شده در گذشته اعم از فرهنگی/ دینی/ سیاسی و قومی برمی‌خیزد و از سوی دیگر، دیگری حاضر یعنی غرب/ استعمار را به پرسش کشانده و طرد می‌کند.

تلقی آنتاگونیستی مولف-راوی شعر پیشو نیز در مقابل دو دیگری بیرونی سامان یافته است. موضع‌گیری اول در مقابل دین و شعائر آن است. وی با استفاده از نمادهای دینی از جمله «مناره» کوشیده است تا نشان دهد که بخش مهمی از گفتمان غالب وطن، با استفاده از دین و ایدیولوژی‌های دینی است. به طوری که در شعر مشهور «سه‌دان سآله» (صدها سال است) گفته است: «سه‌دان سآله/ کاسه سهرم مناره‌یه/ کئی بیت، ده‌نگی تیا هه‌ل ده‌بریت» (په‌شیو، هه‌سپیم هه‌وره و رکیتفم چیا، ۲۰۰۸: ۶۷). (صدها سال

است/ که کاسه سر من مناره‌ای است/ که هر کس که بیاید صدای خود را در آن می‌دمد).

مولف-راوی شعر پشپو نه تنها از کلمه مناره به عنوان یکی از نمادهای مسجد سخن به میان می‌آورد، بلکه در محور همنشینی از عبارت «کاسه سر» بهره جسته است که می‌تواند این معنای ضمنی را هم افاده کند که آنان که مایه مرگ افراد شده‌اند، مسلمانانی بوده یا هستند که تعداد زیادی از مردم ما را به کام مرگ فرستاده‌اند و از کاسه سر آنان مناره و منبری ساخته‌اند تا بر روی آن برای مردم خطابه بخوانند: «سه‌دان ساله شوره سوارانی روزه‌لآت/ بپونه کونه موره‌که‌بی سهر کاغز و ته‌نیا به خه‌یالی روزه‌لآت ناساندا ده‌هاتن،/ که‌چی نه‌وه‌تا / نه‌وه‌ی میدییه‌کان هه‌سپی میژووویه‌کی تازه‌یان زین کردوه و/ به‌رهو ئاسویه‌کی هه‌زاره‌نگی لینگ ده‌دهن» (په‌شپو، سه‌ولم پولا و که‌ناریش دوور، ۲۰۲۰: ۳۱۴-۳۱۵). (صدها سال است سوارکاران شرق/ جوهر روی کاغذ شده‌اند/ فقط به ذهن شرق‌شناسان می‌آمدند/ نوه‌ مادها/ اسب تاریخ جدید را زین کرده‌اند/ به سوی افقی هزار رنگ تازیانه می‌زنند).

شاعر با اشاره به مادها که در گفتمان رهایی بخش کردی نماد اصالت تاریخی کرد قلمداد شده‌اند، می‌گوید که این تاریخ را یک ملت می‌نویسد، نه سواران شرقی که استعاره از مسلمانان است. پشپو آگاهانه موضوع وطن را به دین پیوند می‌دهد و برساختی از وطن را از طریق تقابل با ایدئولوژی‌های دینی و مذهبی غیر بومی، در برابر ادیان بومی و وطنی سامان می‌دهد. پشپو در همه حال اصالت را به خاک می‌دهد چرا که هویت افراد را تعیین می‌کند، سپس با برساخت مفهوم خاک و وطن، دین را از عناصر وابسته به وطن تعریف می‌کند، به گونه‌ای که اگر وطن نباشد دین معنایی ندارد: «ئاسمانی تو به ر پتی خوته، / سه رت شوپکه، / ملت که‌چ که، / چاو مه‌گیته / بو ئاسمان و نه ستیره و خوا- / نه وه‌ی بستیک خاکی نه‌بی / خوا و نه‌ستیره و ئاسمانی کوا؟» (په‌شپو، هه‌سپم هه‌وره و رکینفم چیا، ۲۰۰۶: ۱۶). (آسمان تو پیش پای تو است/ کج کن گردنت را/ چشم نگردان/ به سوی آسمان و ستاره و خدا/ آن کس که یک مشت خاک ندارد/ خدا و ستاره و آسمانش کجاست؟!).

موضع‌گیری دوم در مقابل استعمار غربی معاصر است. مولف-راوی شعر پشپو در شعر «فوتبال» نشان داده است که کاخ کرملین و کاخ سفید مهم‌ترین بازیگران این حوزه هستند؛ آنها با به دست گرفتن سرنوشت ملت‌های دیگر از جمله ملت کردستان همانند بازی فوتبال با یکدیگر به رقابت می‌پردازند که در آن، جان کردها به بازی گرفته می‌شود و داغ آن بر دل کردستان می‌ماند: «ئاژانسه‌کانی ده‌نگوباس رایان گه‌یاند: یارییه‌کی فوتبول ده‌کریت/ دوو تیپه‌که- کریمل و کوشکی سپی/ توپ سهری کورد/ گوئل - کوردستان» (په‌شپو، پشت له نه‌واو روو له کرپوه، ۲۰۰۸: ۳۲۰). (آژانس‌های خبری اعلام کردند: فوتبال می‌شود. دو تیم: کرملین و کاخ سفید/ توپ: جمجمه (سر) گرد/ گل: کردستان). او در این شعر نقش رسانه‌ها را در استقرار نظام استعماری و تسهیل استیلای نیروهای خارجی و دیگری‌های دور و نزدیک بر وطنش، برجسته ساخته است.

۵. نتیجه

مدلول وطن اگر چه مصداقی عینی و محسوس دارد، بنا به عوامل موثر بر کانونی‌سازی مولف-راویان اشعار مهدی اخوان ثالث و عبدالله پشپو منجر به شکل‌گیری سه برساخت از آن مفهوم شده است: الف) وطن نوستالژیک-روانی ب) وطن عینی/جغرافیایی ج) وطن گفتمانی. هریک از سه سطح مذکور نیز با مصداق‌ها و فروعات ویژه خود حاوی دلالت‌های هنری-ایدئولوژیک خاصی است. برساخت وطن در سطح نوستالژیک-روانی در بازنمایی مولف-راوی شعر اخوان اگرچه گاه حاصل دلتنگی کلان فکری شاعر و گاه حاصل رخداد تاریخی خاص یعنی تبعید اوست، در هر دو حالت سبب شده است تا شاعر به بهانه آن جغرافیا/مکان را بهانه‌ای قرار دهد تا با دلتنگی از معانی گفتمانی تاریخی ویژه‌ای سخن بگوید که در اکنون شاعر، شکل اصلی/اولیه آن موجود نیست یا در حال تحریف است. با توجه به تجربه زیسته پشپو و عقبه وطن وی، تجربه نوستالژیک وی از وطن چه به هنگام آزادی شاعر چه در زمان تبعید وی، بیشتر درگیر مفهوم خاک است خاکی که مستقل نیست. دلالت‌های فرهنگی ملازم آن، در پس این تلقی سیاسی قرار دارد. در سطح دوم برساخت وطن که در قالب امری عینی/جغرافیایی مطرح شده است، مولف-راوی شعر اخوان با وجود اظهار دل‌بستگی به زادگاه و سایر شهرهای ایران حتی شهرهای قدیمی ایران بزرگ که در اکنون شاعر، خارج از جغرافیای سیاسی ایران-سغد، قفقاز، اران- حاضر است، باز به دنبال ایران فرهنگی و تاحدی قومی است. ذکر نام اماکن، ولایت‌ها و غیره بهانه‌ای است تا

شاعر از وطن فرهنگی سخن گفته، حتی موضع‌گیری گفتمانی خود را نسبت به فرهنگ‌های مجاور یا غالب نشان دهد. مؤلف-راوی شعر پشیو هم افزون بر ذکر نام شهرها و ولایت‌های اقلیم کردستان به خارج از جغرافیای سیاسی رفته، با کوبانی و غیره هم‌نوایی می‌کند. در شعر پشیو وطن عینی/جغرافیایی تا خاک-قوم تداوم می‌یابد تا باز بر وجه سیاسی آن تاکید شود. وطن گفتمانی در مقام سومین برساخت وطن در باز‌نمایی مؤلف-راویان شعر اخوان ثالث و پشیو را می‌توان در دو وجه آگونستی و آنتاگونیستی صورت‌بندی کرد. وجه آگونستی که در مقام سوپیه رقابت-احترام مفروض است، در باز‌نمایی شعر اخوان از مفهوم وطن تقریباً ناپیدا است. اگر هم مواردی هست، درون جغرافیایی است. مؤلف-راوی شعر اخوان معمولاً در جستجوی دیگری غالب است تا او را طرد کند. اگر دیگری-دوستی در شعر وی وجود دارد به شکل کلی و در حد انسان‌دوستی جهان کلاسیک است. در تلقی وی دیگری میهن وی، دشمن وی است. در مقابل مؤلف-راوی شعر پشیو هم دیگری دشمن دارد هم دیگری متفاوت از من. او آموخته است که به دیگری اخیر هم بیندیشد حتی با او همدلی کند. برای وی، اریتره، کوبا و غیره از این زمره‌اند. رویکرد آنتاگونیستی مؤلف-راویان شعر اخوان ثالث و پشیو شامل دو دیگری-دشمن مفروض است: یکی دین و دوم استعمار. هر دو در موضع‌گیری گفتمانی خود در باب وطن به دیگری‌های اخیر تاخته یا از آن برائت می‌جویند.

منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۷). *یا مرگ یا تجدد*. چاپ چهارم. تهران: اختران.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱). *فرهنگ ریشه‌شناختی انگلیسی*. تهران: مرکز.
- احمدی، امین (۱۳۸۹). *مفهوم وطن در اشعار شاعران مشروطه و معاصر*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۷). *متن کامل ده کتاب شعر*. چاپ دوم، ج ۱ و ۲، تهران: نشر زمستان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶). *ایران و تنهاییش*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسماعیل، سرود وهلی (۲۰۱۷). *ره‌نگدانه‌وهی خوشه‌ویستی نافرته و نیشتمان لای پهبشیو، گوڤاری زانسته مرثویه‌تیبیه‌کان*. به‌غداد. ژماره ۲۲۱. لایه ره ۲۲۹-۲۵۲.
- اسمیت، لیندا توهیوای (۱۳۹۴). *استعمارزدایی از روش*. ترجمه احمد نادری و الهام اکبری، تهران: ترجمان.
- الیاده، میرچاه (۱۳۷۵). *اسطوره، رویا، راز*. ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز.
- اوستا (۱۳۷۵). *گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه*. ج ۱، تهران: مروارید.
- بلزی، کاترین (۱۳۹۵). *پساساختارگرایی*. ترجمه مهدی پارسا، تهران: شونند.
- به‌رزنجی، هه‌لو (۲۰۱۲). *سیمبولی‌تالا و نیشتمان له شیعیری عه‌بدوآلا په شیودا*. *گوڤاری هه‌نار*. ژماره ۸۱. لایه‌ره ۸۱.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۸۲). *دیوان*. تهران: آزاد مهر.
- بیکه‌س، فایق (۲۰۱۱). *دیوانی شیعیری*. ناماده کردنی موحه‌مه‌دمه‌لا عبد الکریم. چاپی دووهم، سلیمانی: چاپخانه‌ی شقان.
- پهبشیو، عه‌بدوآلا (۲۰۰۸). *هه‌سپم هه‌وره و رکیمفم چیا*. چاپی سبیه‌م، هه‌ولتیر: چاپخانه‌ی هیتی.
- پهبشیو، عه‌بدوآلا (۲۰۰۸). *پشت له نه وا و رووله کرپوه*. چاپی سبیه‌م، هه‌ولتیر: چاپخانه‌ی هیتی.
- پهبشیو، عه‌بدوآلا (۲۰۲۰). *سه‌ولم پولا و که‌ناریش دوور*. چاپی سبیه‌م، هه‌ولتیر: چاپخانه‌ی هیتی.
- حجازی، بهجت‌السادات و رحیمی، فائزه (۱۳۹۰). *وطن‌دوستی در سروده‌های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی*. *مجله ادبیات تطبیقی*. شماره ۵. صص ۷۳-۹۹.
- حسین پور چافی، علی (۱۳۹۰). *جریان‌های شعری معاصر از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷*. ج ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- جانسون، پاتریشیا آلتنبرند (۱۳۸۸). *راه‌ماترین‌هایدگر*. ترجمه سید مجید کمالی، تهران: مهر نیوشا.
- دایک، تئون‌ون (۱۳۹۴). *ایدئولوژی و گفتمان*. ترجمه محسن نوبخت. تهران: سپاه‌رود.
- زغینه، محمد (۲۰۰۹). *الابعاد الموضوعیه و الخصائص الفنیه فی سحینات شعراء جمعیه العلماء المسلمین الجزائریین* (۱۹۵۴-۱۹۶۲). قسطنطین، الجزائر. د.ط.: دار نومیدیا.
- زه‌کی به‌گ، محمد امین (۲۰۱۱). *مشاهیر الکرد و کوردستان*. ج ۲، بغداد: دار الزمان للنشر و الطباعة و التوزیع.
- زیوهر، به‌ختیار (۲۰۰۸). *دیوانی شیعیری*. مه‌حموود زیوهر کوئی کردوته‌وه، چاپی سبیه‌م، هه‌ولتیر.
- زیوهر، عه‌بدوآلا موحه‌مه‌د (۲۰۰۳). *دیوانی شیعیری*. محموود زیوهر کوئی کردوته‌وه، چاپی یه‌که‌م، هه‌ولتیر.
- شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۲). *تلقی قدما از وطن*. *مجله الفبا*. ج ۲، صص ۲۶-۱.
- شیخ‌سالح، شیخ‌نووری (۲۰۰۸). *دیوانی شیعیری*. کوکراوه‌ی نازادعه‌بدول واحد، به‌رگی یه‌که‌م، هه‌ولتیر: ده‌زگای‌ناراس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران تا پایان عهد صفوی*. تهران: فردوسی.
- طنوس، وهیب (۱۹۷۵-۱۹۷۶). *الوطن فی الشعر العربی من الجاهلیة الی نهائة القرن الثانی عشر المیلادی*. حلب: دارالنشر جامعه‌الحلب.
- عباسی‌صاحبی، ربابه و امامی، فاطمه (۱۴۰۰). *بازتاب جغرافیای وطن در ادبیات منظوم کلاسیک معاصر فارسی*. *مجله شفای دل*. شماره ۷، صص ۸۵-۱۰۰.

- فینک، بروس. (۱۳۹۷). *سوژه‌ی لاکانی بین زبان و ژوئیسانس*، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران: ققنوس.
- کاخی، مرتضی (۱۳۷۰). *باغ بی‌برگی*، تهران: زمستان.
- گوران، عابدوللا (۱۳۸۶). *دیوانی شیعری*، چاپی سیبیه‌م، تهران: پانید.
- لاوسون، برایان (۱۳۹۱). *زبان فضا*، ترجمه علیرضا عینی‌فر و فواد کریمیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لویناس، امانوئل (۱۳۹۲). *از وجود به موجود*، ترجمه‌ی مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- مختاری، محمد (۱۳۷۸). *انسان در شعر معاصر*، تهران: توس.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱). *درباره‌ی امر سیاسی*، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: توس.
- میرزایی‌نیا، عزت‌الله (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی ملی‌گرایی در شعر نزار قبانی و مهدی اخوان ثالث*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- نوربری-شولتز، کریستیان (۱۳۸۹). *مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی*، ترجمه محمود امیر یار احمدی، تهران: آگه.
- نیکوبخت، ناصر و زارع، غلامعلی (۱۳۸۵). *وطن در شعر مشروطه*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۵۴ و ۵۵، صص ۱۳۱-۱۴۹.
- هال، ادوارد. تی (۱۳۷۶). *بعد پنهان*، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران: دانشگاه تهران.

Freud, Sigmund (1917-19). *An Infantile Neurosis and Other Works (The Standard Editio of the Complete Psychological Works)*. Trns. James Strachey. Vol. XVII.

The Constructed Homeland in Akhavan Sales and Abdullah Pashew's Poetry

Dr. Behrooz Chamanara¹
Seewan Mohammed Taher Bebane²
Parsa Yaghoobi Janbeh Sarari³

Abstract

The concept of homeland is multifaceted and encompasses several epistemological fields, such as geography, anthropology, sociology, psychology, psychoanalysis, political science, and literary theory, particularly post-colonial studies. Moreover, the construction of the identity of many nation-states today, especially in the Middle East, is a socio-historical creation that results from the concept of othering based on the homeland.

Othering occurs at both macro and micro levels. At the macro level, it involves canonizing the West/White as the subject and the East as object. At the micro level, it involves confronting the ruling power of nations or neighbouring ethnicities/races. This position in the macro narrative is reflected in many contemporary Persian and Kurdish poems, formulated under leftist/committed or resistance literature.

Mehdi Akhavan-Sales and Abdullah Pashew are two poets who represent the narrative of the homeland from different perspectives. In this article, we analyze their poetry to demonstrate how they construct the homeland as a form of resistance and commitment against other types at the macro and micro levels.

Our analysis shows that the artistic-ideological construction of homeland in the poetry of these two poets is represented from three perspectives: psychological-nostalgic, objective/geographical, and discursive. To illustrate this, we provide specific examples from their poems that demonstrate each perspective.

Keywords: Contemporary Poetry, Constructed Homeland, Akhavan Sales, Abdullah Pashew

¹ Assistant Professor of Kurdish Language and Literature, University of Kurdistan. (Corresponding author) b.chamanara@uok.ac.ir

² PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Kurdistan. Saewan.mt@gmail.com

³ Professor of Persian Language and Literature, University of Kurdistan. p.yaghoobi@uok.ac.ir